

مطالعه تطبیقی میانجی‌گری در حقوق کیفری ایران و فرانسه با تأکید بر چالش

های اجرای آیین‌نامه مربوطه

روح اله نوروزعلی ۱ حسن بابائی ۲

۱. کارشناسی ارشد حقوق گرایش جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دکترای حقوق و جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران

چکیده

میانجی‌گری تاکنون مورد توجه بسیاری از نظام‌های حقوقی بوده است، با توجه به آنکه در این زمینه قوانین و مقررات متنوعی تنظیم گردیده و آثار آن متوجه دولت، جامعه و هر دو طرف پرونده‌های کیفری می‌شود، نیازمند آن است تا با شناسایی دقیق ابعاد موضوع، ابهام‌های موجود رفع گردد و رسالت اصلی میانجی‌گری کیفری که همان قضاوتدایی است، محقق گردد. نهاد تازه تأسیس میانجی‌گری در قوانین و مقررات کیفری ایران کاستی‌هایی دارد، علی‌رغم اینکه در منابع مکتوب به این موضوع پرداخته شده اما تاکنون تعارض‌های آیین‌نامه‌های مربوطه را در اجرا رفع نگردیده است؛ به همین منظور و توجه به اهمیت رفع این چالش‌ها در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، به روش تحلیل محتوا با دیدگاهی انتقادی به موضوع پرداخته شده و اطلاعات لازم به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای با مطالعه کتب حقوقی، مجلات تخصصی، رساله‌ها و پایان‌نامه‌های پژوهشی و قوانین و مقررات جاری نظام حقوقی ایران و همچنین بررسی تطبیقی بعضی از قوانین سایر نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی، گردآوری شده است و آنگاه با تحلیل یافته‌های موجود به این نتیجه‌گیری کلی رسیدیم که برای محقق شدن کامل رسالت میانجی‌گری لازم است تا با بهره‌گیری از مدل کشورهای موفق نظیر فرانسه که در آن میانجی‌گری غیرانتفاعی است، در زمینه‌های تعریف فرآیند، وظایف و اختیارات، شرایط انتخاب و نحوه ارجاع موضوع به میانجی‌گر و در خصوص هزینه انجام فرآیند میانجی‌گری که از چالش‌های مهم نظام میانجی‌گری ایران است؛ با پیش‌بینی راهکاری مناسب‌تر و بازنگری شکلی و ماهوی در قوانین و مقررات جاری موضوع میانجی‌گری در امور کیفری را پیگیری نمود.

واژه‌های کلیدی: میانجی‌گری کیفری، عدالت ترمیمی، قضاوتدایی، کیفرزدایی، حقوق کیفری تطبیقی

مقدمه

برنامه‌های میانجی‌گری^۱ از اولین اقدامات عدالت ترمیمی و حتی گسترده‌ترین آن‌ها است.^۲ میانجی‌گری^۳ یکی از مهم‌ترین فرآیندها، ابزار و سازوکارهای غیررسمی و زمینه‌ساز حل و فصل اختلافات خصوصاً در امور کیفری برای کنترل جرم و همچنین از اثربخش‌ترین راهکارهای نقش‌آفرین در مراحل مؤثر بر فرآیندهای برقراری و ایجاد صلح و سازش در نظام عدالت ترمیمی است.

از آنجاکه تحولات حاصل‌شده در نظام‌های حقوقی کشورهای پیشرفته در تعیین سیاست‌های اجرایی و نحوه تدوین قوانین و مقررات کشور ما بی‌تأثیر نبوده و با در نظر گرفتن مشابهت‌ها و هم‌خوانی‌های نظام حقوقی حاکم بر قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران با سیستم حقوقی کشور فرانسه و همچنین با توجه به اهمیت قانون‌گذاری در ایران با بهره‌گیری از دستاوردها و رویکردهای نوین در نظام‌های حقوقی سایر کشورها و تلاش در بومی‌سازی آن با فرهنگ اسلامی-ایرانی، در این پژوهش موضوع میانجی‌گری با تأکید ویژه بر تبیین و تشریح چالش‌های اجرای آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری در نظام حقوق کیفری ایران، مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر از یک سو این مهم را به صورت مطالعه‌ای تطبیقی با حقوق کیفری کشور فرانسه مورد بررسی قرار خواهد داد که علاوه بر اشتراک‌های نظام حقوقی، دارای تجربه اجرایی و عملیاتی این سیاست ترمیمی در قواعد حقوقی مدون و جامعه خود می‌باشد و از سوی دیگر بهره‌گیری از ظرفیت قوانین و مقررات جاری حقوق ایران مثل «قانون شوراهای حل اختلاف» و «قانون پیشگیری از وقوع جرم» و همچنین حمایت از سایر پیش‌بینی‌ها و نوآوری‌های تقنینی مانند «آیین‌نامه‌های میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵» موضوع ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲» در ترویج جنبه اصلاحی عدالت کیفری و نگاهی تحولی و نوین به نظام حقوقی ایران، می‌تواند موجب توزیع عدالت در جامعه شده و نقش عمده‌ای در اعمال سیاست‌های کیفرزدایی، کاهش تراکم دادرسی و اجرای برنامه‌های ترمیمی چون میانجی‌گری به‌عنوان راهکارهای مفید، مؤثر و اقدامی اثربخش در حل و فصل اختلافات جزایی باشد. در این پژوهش ضمن مرور مبانی، تاریخچه و ویژگی‌های اجرای برنامه‌های میانجی‌گری، به مطالعه تطبیقی میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران با نظام حقوق کیفری فرانسه پرداخته می‌شود و با تأکید بر آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری، چالش‌های اجرای آن بررسی خواهد شد. در فرانسه میانجی‌گری جنایی یک روش جایگزین برای تعقیب کیفری است و مانند یادآوری قانون با هدف پیشگیری و یا درمان است. نظام حقوق کیفری فرانسه موضوع میانجی‌گری را با تصویب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ در آیین دادرسی کیفری پایه‌گذاری و با قانون ۹ مارس ۲۰۰۴ آن را مورد بازبینی قرار داده، تکمیل و اصلاح نمود. درنهایت مطابق این قانون میانجی (میانجی‌گر) یا واسطه می‌تواند یک افسر پلیس قضایی یا یک نماینده باشد و یا امر میانجی‌گری توسط شخص دادستان به صورت مستقیم اجرا شود. میانجی‌گر در این فرآیند با هدف جبران خسارات وارده به بزه‌دیده برای پایان دادن به اختلال ناشی از جرم تلاش می‌کند تا طرفین را با هم متحد ساخته و خصومت پیش آمده را حل و فصل نماید. در نحوه دادرسی کیفری فرانسه تنها دادستان می‌تواند راجع به اجرای میانجی‌گری قبل از تعقیب و پیگرد قانونی تصمیم بگیرد. میانجی‌گر به‌عنوان نماینده دادستان عمل می‌کند و به همین ترتیب می‌تواند ضامناً را به ثبت برساند که به موجب مدل ارائه شده توسط وزارت دادگستری فرانسه با نهادهای مذکور به ثبت رسیده است و البته این گزارش داور به صورت شفاهی و کلامی نیز معتبر است. نکته قابل ملاحظه این است که میانجی‌گری تنها برای جرائم کوچک و جنحه پیش‌بینی شده و این اقدام مطابق ماده ۴۱-۱ قانون مجازات کیفری، تجویز اقدام عمومی را متوقف می‌سازد و در آخر هم منجر به ثبت محکومیت در پرونده جنایی متهم نمی‌شود.

^۱ - Mediation Programs.

^۲ - شیرینی، عباس، (۱۳۹۶)، عدالت ترمیمی، تهران: نشر میزان، ص ۳۴۱.

^۳ - Mediation.

در ایران میانجی‌گری کیفری نهادی نوپا و تازه تأسیس در قانون است که سازوکارهای اجرای آن با چالش‌های از مرحله تصویب آیین‌نامه آغاز و تا پیاده‌سازی اقدامات اولیه ادامه پیدا کرده و تاکنون شکل اجرا به خود نگرفته است. با توصیف نتایج حاصل از مطالعه قوانین و مقررات کشور فرانسه در امور کیفری و همچنین بررسی مقالات و پژوهش‌های صورت گرفته و نزدیک به موضوع، نسبت به استخراج و احصای ویژگی‌ها و مزیت‌های نوآورانه در این تحقیق سعی بر آن خواهد شد اولاً با مطالعه منابع علمی و قانونی مربوط به میانجی‌گری در قواعد حقوقی کشور ایران و تطبیق آن با قوانین و مقررات حقوقی و هدفمند میانجی‌گری در پیش‌بینی‌های قانونی و مصوب اقدام شود؛ ثانیاً با تحلیل موارد یادشده و بررسی چالش‌های اجرایی آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ می‌توان ابهامات و خلأهای موجود آن را شناسایی و ارتباط میان آن‌ها تا حد امکان تبیین نمود و در نهایت مجموعه‌ای پژوهشی با عنوان: «مطالعه تطبیقی میانجی‌گری در حقوق کیفری ایران و فرانسه با تأکید بر چالش‌های اجرای آیین‌نامه مربوطه» گردآوری شده که با توجه به کاربردی بودن روش تطبیقی آن، به‌طور قطع نتیجه حاصل از این تحقیق ضرورتی قابل‌ملاحظه بوده و نقشی مؤثر در محافل علمی و اجرایی کشور خواهد داشت. البته عدم بهره‌گیری از تجربه‌های سایر کشورها، عدم اجرای صحیح قانون، کاستی‌های نظارتی، ضعف در اجرای ضمانت‌های قانونی و همچنین رشد نرخ بزهکاری در جامعه، وجود آمارهای فزاینده ورودی پرونده و تراکم پرونده‌های ناشی از منازعات و اختلافات حل‌نشده در محاکم قضایی و شبه قضایی در امور کیفری و حتی دعاوی قابل حل و فصل در امور حقوقی و انجام پیشگیری از طریق اجرای برنامه‌ها و روش‌های میانجی‌گری، اهمیت و ضرورت پرداختن و انجام این تحقیق را مضاعف کرده و با استفاده از آن امید می‌رود تا با ارائه راه‌کارهای حاصل از نتایج این پژوهش و پیشنهاد اعمال آن در اقدامات و سیاست‌های اجرایی و قضایی کشور، بتواند در پیشرفت و گسترش بستر ایجاد صلح و سازش و رفع اختلافات میان بزه‌دیده و بزهکار و مداخله‌های ترمیمی اثربخش باشد.

پژوهش حاضر حسب مبتلابه بودن آن در مجامع دادگستری و همسو بودن آن با سیاست‌های قضایی کشور اعم از کیفرزدایی و جلوگیری از ورود افراد به زندان و... می‌تواند در موارد زیر مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

الف- این پژوهش می‌تواند به محاکم و سازمان‌های که در خصوص میانجی‌گری فعالیت دارند کمک شایانی نماید.

ب- نظر به اینکه در این جستار آیین‌نامه‌ها و قوانین مرتبط با میانجی‌گری به‌صورت کامل تفصیل و تشریح شده است و در پاره‌ای از موارد نقاط قوت یا ضعف آن نیز بیان شده است، می‌تواند زمینه‌ساز استفاده مراجع ذی‌ربط جهت بازنگری در سیاست‌های میانجی‌گری کشور قرار گیرد.

ج- کمک به دانشجویان و اساتید جهت تفسیر موارد مبهم یا مجمل آیین‌نامه و مسائل مرتبط با میانجی‌گری.

اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش با توجه به کمبود منابع علمی موجود پیرامون موضوع، تطبیق قواعد حاکم بر قوانین و مقررات میانجی‌گری در ایران و فرانسه و همچنین تطبیق تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در تحقیقات و منابع موجود و بررسی امتیازها و ارتباط میان آن‌ها می‌باشد.

از آنجا که نظام سازی جدیدی در حقوق کیفری در حال شکل‌گیری و توسعه بوده و نهادهای ترمیمی مانند میانجی‌گری در حال حاضر وجود داشته و به رسمیت شناخته می‌شود، شناسایی چالش‌های موجود بر سر راه اجرای آن در مقررات قانونی از جنبه‌های نوآوری در پژوهش محسوب شده و می‌تواند در جهت پیشرفت علمی کشور مثمر ثمر باشد. موضوعی که این پژوهش دنبال می‌کند داری ویژگی‌های تازگی، تطبیقی بودن، گستردگی و کاربردی بودن مطالب آن است. البته هرچند تعاریف و مفاهیم میانجی‌گری در حقوق ایران و فرانسه هر کدام به تنهایی موضوع تازه‌ای نیستند ولی بررسی تطبیقی مزیت‌ها و ویژگی‌های موجود در آن و ارتباط میان آن‌ها با تأکید بر چالش‌های اجرای آیین‌نامه مربوطه مسئله جدیدی است.

ادبیات میانجی‌گری در نظام عدالت ترمیمی

میانجی‌گری کیفری یکی از جلوه‌های رویکرد نوین عدالت ترمیمی است و در مفهوم وسیع عدالت ترمیمی عبارت است از تلاقی

تعدادی از نهادها و الگوهای مدیریت حل اختلاف که از آن به تکنیک‌های قضا‌دایی نیز تعبیر می‌شود.^۴ شمول ابعاد سزاده‌ی، پیشگیرانه بودن یا جنبه‌ی بازدارندگی و تسکین دهنده‌ی، همگی بنا بود در نظام حقوقی عدالت کیفری وجود داشته باشد اما با گذشت زمان و غلبه‌ی بُعد سرکوب‌گرایانه مواجه شد. در نتیجه این رویکرد جریانات متمایز فکری ظهور کرد که در آن رفتار صرف سرکوبی داشتند و در نهایت بیشتر به کنار گذاشتن شدت مجازات سنتی تمایل پیدا کردند.

با پژوهش‌های مردم‌شناختی که صورت گرفت به تدریج الگوهای مدیریت اختلاف غیررسمی در اذهان عمومی جامعه ایجاد شد و در واقع بازگشت به نوعی شکل خاص سروسامان دادن به اختلاف بود. در این زمان بود که فرآیندهای حل و فصل از طریق گفتگو به‌عنوان یکی از جایگزین‌های عدالت کیفری مطرح شد؛ فرآیندی که به معنای بازگرداندن اختلاف به اعضای جامعه‌ای است که در واقع اختلاف از آن برخاسته و در آن توسعه یافته، یا از آن نشأت گرفته است. مهم‌ترین رکن مصادیق رویکرد ترمیمی، این است که اختلاف متعلق به اعضای درگیر است و دولت، کنترل و مدیریت اختلاف را با توسل به زور و قدرت از صاحبان آن گرفته است. در گفتمان جدید عدالت ترمیمی، بزه‌دیده که در عدالت کیفری سنتی موقعیت فرعی و حاشیه‌ای داشت، به‌عنوان یکی از ابعاد اختلاف و به‌عنوان یکی از ارکان عدالت ترمیمی مطرح می‌شود. مشارکت اعضای جامعه در فرآیند حل اختلاف به‌عنوان یکی از ویژگی‌های عدالت ترمیمی، آن را به‌عنوان عدالت مشارکتی مطرح می‌سازد، زیرا جامعه نیز ذینفع غیرمستقیم بازپروری و بازپذیری بزهکاران است. رویکرد عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن از چنان گستردگی برخوردار است که نیازهای واقعی بزهکاران، بزه‌دیدگان و ضروریات اجتماعی را دربر می‌گیرد. در این رویکرد بزهکار و بزه‌دیده به حاشیه رانده نمی‌شوند و به یک یاری‌کننده برای احیا، ترمیم و بازتوانی تبدیل می‌شوند. در این میان، میانجی‌گری نیز در راستای تحقق اهداف کلی عدالت ترمیمی، بر آن است که برخلاف ضمانت اجرای کیفری که اغلب ابزارهای تنبیهی به کار می‌گیرد، با استفاده از ابزار زبان و گفتگو، به بازسازی رابطه از دست رفته بین بزه‌دیده و بزهکار، زمینه احیای ترمیم روابط را فراهم نماید. در نتیجه میانجی‌گری کمی فراتر از تکنیک حل اختلاف و جایگزین مجازات، به معنای یک ابزار جدید حل و فصل نزاع‌ها است که به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های اختلاف با ایجاد ارتباط اجتماعی مجدد می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر در حقوق کیفری مطرح گردد.^۵

پیشینه اقدامات علمی میانجی‌گری کیفری

با توجه به این امر که در حقوق داخلی موضوع پژوهش حاضر سوابق مطالعاتی قابل اتکالی ندارد، از بُعد منابع تحقیق، در مورد بخش‌هایی از این پژوهش در منابع فارسی به‌صورت محدود و پراکنده یافت شد و عمده مطالب گردآوری شده به‌صورت ترجمه می‌باشد که این امر به‌طور قطع در تنظیم و نگارش مطالب بی‌تأثیر نبوده است. از لحاظ سوابق پایان‌نامه‌های تدوین شده با موضوع پژوهش حاضر، از جمله پژوهش‌هایی که نگارنده در حد بضاعت به آن‌ها دسترسی داشت، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱- پایان‌نامه «افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری» که به‌عنوان پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد توسط آقای مصطفی عباسی تدوین شده و به‌صورت کتاب نیز چاپ شده است. هر چند این کتاب به‌عنوان یکی از منابع اساسی و اولیه نگارنده بوده اما اساساً هدف نگارنده در این تحقیق بررسی ماهیت میانجی‌گری به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست جنایی در رویکرد عدالت ترمیمی است؛ همچنان که تفاوت در فهرست مطالب کتاب فوق و فهرست مطالب این پژوهش، مبین این امر است که نگارنده در پی پاسخگویی به سؤالات جزئی‌تر و آشنایی با اساس، اصول و ماهیت این سازوکار غیررسمی در اسناد بین‌المللی و تجارب کشورهای مختلف بوده است.

۲- کتاب «میانجی‌گری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی» با جستاری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

^۴ - زید شفیعی، منا، میانجی‌گری کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۷.

^۵ - منبع پیشین، ص ۸.

که تألیف آقای موسی حسینوند است و مؤلف با مطالعه تحولات سیاست جنایی عدالت کیفری و عدالت ترمیمی تأثیرات رویکرد بزه‌دیده محوری بر ارزش‌های اجتماعی بر مبنای اصول استقلال و احترام میان اجتماعات و سیر اندیشه‌های کیفری و اعتقاد بر فراگیر شدن آن به این نتیجه رسیده که انعطاف‌پذیری فرآیند میانجی‌گری با توجه به شرایط حاکم بر آن، بر حقوق طرفین مؤثر است و میانجی‌گری کیفری به‌عنوان مهم‌ترین جلوه عدالت ترمیمی به اشکال مختلف برای حل و فصل اختلافات وجود داشته و در فرهنگ بومی اقوام ایرانی بسترسازی شده و نظام‌های حاکمیت هم در ادوار گذشته به انحای مختلف از این ظرفیت استفاده نموده ولی موضوع اینکه میانجی‌گری کیفری در ایران برای اولین بار به رسمیت شناخته شده را باید به فال نیک گرفت و باید از فرصت به‌دست‌آمده حداکثر استفاده را نمود.

۳- پایان‌نامه «جلوه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران» که به‌عنوان پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد توسط آقای حمید بهره‌مندبیگ‌نظر تدوین شده است.

۴- کتاب «کتاب کوچک عدالت ترمیمی» نوشته هوارد زهر ترجمه دکتر حسین غلامی نیز از منابع فارسی عدالت ترمیمی است.

۵- پایان‌نامه «عدالت ترمیمی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه» در مقطع کارشناسی ارشد توسط آقای عسکر میرزاپور در دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز در سال ۱۳۹۴ دفاع شده است در این پژوهش نگارنده مذکور به دنبال پاسخ به سؤال‌های ذیل بوده است:

مفهوم عدالت ترمیمی چیست؟

عدالت ترمیمی، حدود توانایی دولت در کنترل جرم و بزهکاری بیشتر خواهد شد؟
بزه دیده به چه چیزی نیازمند است تا بهبود یابد و احساس آرامش و امنیت مجدد نماید؟

چه مصادیقی در فقه اسلامی می‌توان یافت؟

و نگارنده به نتایج زیر دست یافته است.

در خصوص تعریف عدالت ترمیمی هیچ اتفاق نظری وجود ندارد؛ اما یکی از تعاریف پذیرفته شده است.

۶- کتاب «عدالت ترمیمی» دکتر عباس شیری استاد دانشگاه تهران، در این کتاب ابتدا به تعریف مبانی نظری عدالت ترمیمی اشاره شده است و سپس به بحث سابقه عدالت ترمیمی در دوره‌های مختلف تاریخی پرداخته شده و با یک بررسی تطبیقی مفهوم عدالت ترمیمی و روش‌های اجرای آن در سایر کشورها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

تطبیق میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران و فرانسه

جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی مجموعه شیوه‌ها و اقداماتی است که توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شده است تا دادستان به‌عنوان مقام تعقیب به جای پیگیری دعوای عمومی در مسیر اصلاح و باز اجتماعی کردن فرد و تضمین حقوق بزه‌دیده از آن استفاده کند همیت این اقدامات به اندازه‌ای است که آن را اقداماتی مستقل و روشی جداگانه برای اقامه دعوای عمومی محسوب کرده‌اند. اصل ضرورت تناسب در ارائه پاسخ قضائی موجب ایجاد تنوع و تعدد شیوه‌های پاسخ‌دهی می‌شود.

جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی منطبق با «قضازدایی» و «عدالت محلی» است و در واقع درصدد نزدیک کردن اجتماع با نظام عدالت کیفری است. دادستان زمانی به اقدامات مذکور توسل پیدا می‌کند که جرائم ارتكابی شدید نباشند. با توجه به اهداف جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی آن‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. برخی از آن‌ها جنبه ترمیمی دارند و بیشتر تحت تأثیر رویکرد عدالت ترمیمی به وجود آمده‌اند. برخی دیگر از آن‌ها با اینکه جایگزین تعقیب دعوای عمومی محسوب می‌شوند، ولی جنبه «رسمی» و «تنبیهی» آن‌ها حفظ شده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

در حقیقت، جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی باعث ایجاد تحول در حقوق کیفری سنتی شده است. بر خلاف شیوه‌های سنتی حل و فصل جرائم که به دنبال تحلیل و بررسی در مورد جرم ارتكابی است، آنچه که در وهله اول در مورد جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی اهمیت دارد، شرایط و اوضاع احوالی است که جرم در آن واقع شده است. در واقع، جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی حد وسط ضمانت اجراهای سنتی (کیفر) و بایگانی کردن پرونده بدون قید و شرط است و نقش بسیاری در

جهت گیری ضمانت اجراها به ترمیم و جبران خسارت وارد شده دارند

در ایران تا اصلاحات سال ۱۳۵۲ و الحاق ماده ۴۰ مکرر به قانون آیین دادرسی کیفری آشنایی با قاعده موقعیت داشتن تعقیب از سطح دکترین و تدریس در دانشکده حقوق تجاوز نمی کرد. در حقوق ایران به موجب ماده ۷۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه با عبارت: «مدعیان عمومی مکلف اند اعمالی را که متضمن خلاف یا جنحه یا جنایت است، تفتیش و تعقیب نمایند.» به صراحت اصل الزامی بودن تعقیب را پذیرفته است. این وضعیت تا زمان حاضر نیز ادامه یافته است. به موجب بند (الف) ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۸۱ دادرسی که عهده دار کشف جرم و تعقیب متهم است، به محض اینکه وقوع جرمی به اطلاع وی رسیده می شود، باید اقدامات لازم قانونی به منظور و حفظ جمع آوری دلایل جرم را انجام دهد.

در نظام دادرسی فعلی ایران دادستان چنین اختیاری ندارد و تنها در چهارچوب نظام کیفری سنتی تصمیم می گیرد. چنانچه فعل یا ترک فعل جرم باشد و شرایط عمومی مسئولیت برقرار باشد، دادستان ناگزیر است که تصمیم به تعقیب و دعوای عمومی از طریق رسمی بگیرد و باید پرونده را برای اقدامات قانونی بعدی به دادگاه ارجاع دهد، هر چند در لایحه آیین دادرسی کیفری رویه مذکور تعدیل شده است که در ادامه به آن اشاره می شود. در نظام دادرسی کیفری فرانسه همواره این اندیشه وجود داشته است که میان تعقیب دعوای عمومی و بایگانی کردن سنتی پرونده ها، روشی بینابین وجود داشته باشد که در این موارد اعمال ارتكابی مستلزم واکنشی کیفری است. مرجع پاسخ دهی به حکم ضرورت دادگاه ها نیستند. در این موارد دادستان در مسیر منفعت عمومی تصمیم می گیرد.

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به موجب ماده ۱-۴۰ مقرر شده است که اگر دادستان معتقد باشد که اعمال ارتكابی جرم است و منع قانونی ای برای اقامه تعقیب دعوای عمومی وجود ندارد، دادستان بر اساس اوضاع و احوال و شرایط سه نوع تصمیم می تواند اتخاذ کند: نخست تعقیب دعوای عمومی را آغاز می کند. این حالت بیان کننده تعقیب دعوای عمومی از طریق شیوه رایج در دادسرا است. در واقع از این روش می توان به عنوان شیوه رسمی تعقیب دعوای عمومی یاد کرد. دوم، دادستان در مسیر اجرای مواد ۱-۴۱ و ۲-۴۱ به یک دادرسی جایگزین تعقیب مبادرت کند. از این شیوه به عنوان «جایگزین های تعقیب دعوای عمومی» تعبیر شده است. دادستان با توجه به مصالح و منافع عمومی و تضمین حقوق بزه دیده از شیوه هایی استفاده می کند که در این مقاله توضیح داده می شود. سوم، در صورتی که اوضاع و احوال خاصی ارتكاب جرم را توجیه کند، دادستان می تواند پرونده مربوط را بایگانی کند؛ بنابراین چنانچه ملاحظه می شود، دادستان در ارزیابی تعقیب دعوای عمومی کاملاً آزاد است و بر اساس برداشتی که از موضوع و پرونده دارد، تصمیم مناسب و شایسته می گیرد.

مجموعه جایگزین هایی که دادستان از آن ها استفاده می کند به دو دسته ترمیمی و تنبیهی تقسیم می گردد. جایگزین های ترمیمی مجموعه تدابیر و اقداماتی هستند که با هدف جبران و ترمیم خسارت های وارد شده بر بزه دیده یا جامعه و نیز با هدف اصلاح شخص صورت می گیرند. تدابیر مذکور پنج مورد است که به آن ها اشاره خواهد شد. از سوی دیگر، یکی دیگر از اهداف مهم تدابیر مذکور، جنبه پیشگیری از جرم است. زیرا تعقیب رسمی جرم و محکومیت شخص و اجرای مجازات همواره در بازدارندگی شخص مؤثر نیست. جایگزین های مذکور قبل از شروع به تعقیب دعوای عمومی توسط دادستان، اعمال پذیرند. این تدابیر با توجه به اطلاق صدر ماده ۱-۴۱ در مورد تمامی جرائم کاربرد دارند. به موجب صدر ماده ۱-۴۱ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا. فرانسه دادستان شهرستان به طور مستقیم یا توسط افسر پلیس قضائی یا نماینده یا میانجی گر تدابیر ذیل را اجرا می کند.

تطبيق ظرفیت های قانون ایران و فرانسه

ظرفیت های قانون ایران و فرانسه در این مبحث به صورت گفتارهایی با عناوین تذکر قانونی، هدایت شخص به سوی یک مرکز بهداشتی، اجتماعی یا حرفه ای، تقاضا از شخص مبنی بر تنظیم وضعیت خود با قانون و آیین نامه، تقاضا از شخص مبنی بر جبران خسارت وارد شده، «میانجی گری» با رضایت طرفین، به شرح زیر مطرح گردیده است.

الف- تذکر قانونی

در تذکر قانونی به متهم، الزام ها و تکالیف قانونی ابلاغ و بیان می شود. از سوی دیگر به او تفهیم می شود که در صورت نقض بعدی قانون به صورت فوری تحت تعقیب قرار می گیرد تدبیر مذکور قبلاً بر حسب بخشنامه هفدهم می سال ۱۹۷۸ در مورد

مواد مخدر نیز اجرا می‌شد که در آنجا از این تدبیر به‌عنوان «اخطار و هشدار» یاد می‌شد. متعاقب این عمل در صورت صلاحدید دادستان شهرستان از بایگانی کردن پرونده استفاده می‌کند. برای مثال در موردی که پلیس طفلی را پیدا می‌کند و مشخص می‌شود که به دلیل مراقبت نشدن توسط پدر و مادرش رها شده است. در این مورد پلیس به آن‌ها تذکر می‌دهد که این عمل جرم است و مستوجب مجازات است، ولی از آنجا که پدر و مادر این طفل تعهد کتبی می‌دهند که نهایت سعی خود را در تربیت و نگهداری طفل به کار ببرند، از سوی پلیس، متنی خطاب به دادستان پیشنهاد می‌شود که در آن تقاضای بایگانی کردن پرونده صورت می‌گیرد.

در صدر ماده ۱ - ۴۱ ق. آ. د. ک. فرانسه که راجع به استفاده از جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی است، ذکر شده است که دادستان شهرستان به‌طور مستقیم یا از طریق یک افسر پلیس قضائی یا نماینده یا میانجی‌گر از تدابیر جایگزین تعقیب استفاده می‌کند. در مثال اشاره شده نماینده دادستان با تذکر قانونی به آن خانواده مبنی بر حمایت از طفل و مراقبت از وی، از تدبیر «تذکر قانونی» استفاده می‌کند. تدبیر فوق هیچ‌گونه ضمانت اجرای دیگری ندارد، تنها تذکری است برای اینکه شخص یا اشخاص وظایف خود را به درستی انجام دهند.

با اینکه در مقررات فعلی حقوق ایران چنین تدبیری ملاحظه نمی‌شود، اما به‌موجب ماده ۱۹ - ۱۲۲ لایحه اخیر آیین دادرسی کیفری در جرائم تعزیری و بازدارنده قرار ترک تعقیب پیش‌بینی شده است که جهات صدور آن مشابه اقدام تذکر قانونی در فرانسه است. به‌موجب این ماده صدور قرار ترک تعقیب در تمامی جرائم و با توجه به حصول شرایط قانونی امکان‌پذیر است. برای صدور قرار ترک تعقیب توسط دادستان، قانون‌گذار شرایطی را تعیین کرده است. در مجموع این شرایط را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: برخی از این شرایط ناظر به میزان مجازات است.

چنانچه مجازات جرم ارتكابی حداکثر تا شش ماه و جزای نقدی ده میلیون ریال یا مجازات جرمی شلاق تعزیری باشد، امکان صدور قرار ترک تعقیب وجود دارد. برخی دیگر از این شرایط ناظر به شاکی است. چنانچه شاکی وجود داشته باشد باید گذشت خود را اعلام نماید و در موردی هم که شاکی وجود ندارد امکان به کارگیری چنین اقدامی وجود دارد.

بالاخره شرایط دسته سوم ناظر به متهم است. نخست متهم باید سابقه محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشد. دوم، وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است نیز باید توجیه‌گر استفاده از صدور قرار ترک تعقیب باشد. سوم، متهم باید به وضوح ندامت خود را بیان کند. در صورت حصول شرایط قانونی بالا دادستان ضمن تذکر، وعظ و توبیخ متهم و در صورت ضرورت با أخذ التزام از او برای رعایت مقررات قانونی تنها یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار ترک تعقیب صادر می‌کند؛ بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار فرانسوی از واژه «تذکر قانونی» استفاده کرده است، در حالی که نویسندگان لایحه آیین دادرسی کیفری ایران علاوه بر استفاده از واژه «تذکر» و واژه «وعظ» و توبیخ متهم استفاده کردند وعظ و توبیخ به منزله یکی از مراتب تعزیر، مجازات محسوب می‌شوند. در این مورد ممکن است این انتقاد مطرح شود که دادستان مقام قضاوت و رسیدگی را بر عهده ندارد، بنابراین نباید قبل از اثبات جرم و برگزاری محاکمه از مجازات استفاده کرد. به نظر می‌رسد که واژه‌های وعظ و توبیخ متهم در ماده ۱۹-۱۲۲، از مصادیق تذکر محسوب می‌شوند و در جهت تنبیه خاطر متهم بیان می‌شود و ب در لحاظ پیشگیری از جرم، تذکرات و توضیحات دادستان در بسیاری از موارد، می‌تواند مؤثر و نافذ واقع شود.

هدایت شخص به سوی یک مرکز بهداشتی، اجتماعی یا حرفه‌ای

به‌موجب بند دوم ماده ۱ - ۴۱ آ. د. ک. فرانسه دادستان می‌تواند مرتکب جرم را به یک مرکز درمانی - اجتماعی یا حرفه‌ای هدایت کند، این تدبیر می‌تواند شامل انجام اعمالی به هزینه خود شخص در مراکز کارآموزی با آموزش در یک واحد یا ارگان بهداشتی، اجتماعی یا حرفه‌ای و به‌ویژه در یک دوره کلاس شهروندی باشد؛ از سوی دیگر، چنانچه ارتكاب جرم از طریق رانندگی وسایل نقلیه موتوری صورت گرفته باشد. این تدبیر می‌تواند به هزینه شخص از طریق گذراندن یک دوره کارآموزی برای حساس کردن او نسبت به امنیت راه و جاده صورت بگیرد. بدیهی است نوع تدبیر استفاده شده باید با جرم ارتكابی رابطه‌ای مستقیم داشته باشد و در واقع تدبیر مذکور باید رفع‌کننده حالت یا شرایطی باشد که شخص را به سوی ارتكاب جرم

تحریک کرده است. ماده ۲۰ - ۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری در صورت حصول شرایط قانونی صدور قرار تعلیق تعقیب را پیش بینی کرده است. نخست به لحاظ قلمروی صدور قرار تعلیق تعقیب باید توجه داشت که تنها در مورد جرائم تعزیری یا بازدارنده امکان پذیر است. از سوی دیگر، نسبت به جرائم تعزیری یا بازدارنده نیز مطلق نیست. در صورتی که مجازات قانونی حبس باشد، باید حداکثر مجازات قانونی آن تا سه سال باشد و چنانچه مجازات جرم ارتكابی جزای نقدی باشد باید حداکثر مجازات قانونی آن تا بیست میلیون ریال باشد. نکته مهم در این مورد این است که با توجه به قیودی که بیان شد صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم غیرقابل گذشت امکان پذیر است. شرط دوم از شرایط قانونی صدور قرار تعلیق تعقیب این است که یا باید در اساس شاکی وجود نداشته باشد و چنانچه شاکی هم وجود داشته باشد باید گذشت خود را به روشنی اعلام کرده باشد و نیز در صورت ورود خسارت، جبران خسارت نیز باید صورت بگیرد یا با موافقت بزه دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخص داده شود. شرط سوم مربوط به متهم است. نخست اینکه متهم باید سابقه محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشد، دوم دادستان در این مورد موافقت متهم را جلب کند. در این صورت دادستان می تواند قرار تعلیق تعقیب را بین شش ماه تا دو سال صادر کند. بدیهی است که تعلیق تعقیب به معنی رفع کلی تعقیب نیست و حسب مورد ممکن است دوباره تعقیب علیه شخص آغاز گردد. یکی از تدابیر و اقداماتی که ممکن است از سوی دادستان به مناسبت صدور قرار تعلیق تعقیب صادر شود به موجب بند (ب) ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک درمانگاه، بیمارستان یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف مدت شش ماه صورت بگیرد.

تقاضا از شخص مبنی بر تنظیم وضعیت خود با قانون و آیین نامه

بند سوم ماده ۱- ۴۱ ق. آ. د. ک. فرانسه متضمن تدبیر مذکور است. در واقع، این تدبیر به منظور تلاش برای منطبق کردن شخص با قواعد و مقررات عمومی با هدف اصلاح وی است. البته تجویز این تدبیر با مصالح اجتماعی نیز سازگار است؛ زیرا به موجب این تدبیر دادستان مهلت و زمانی را مشخص می کند تا شخص اقداماتی را انجام دهد. برای مثال چنانچه راننده اتومبیل گواهینامه نداشته باشد یا اگر شخص مدارک اقامت نداشته باشد. باید در ظرف زمانی که دادستان تعیین می کند، نسبت به تهیه و کسب این مدارک اقدام کنند.

تقاضا از شخص مبنی بر جبران خسارت وارد شده

تدبیر بالا در بند چهارم ماده ۱- ۴۱ ق. آ. د. ک. فرانسه ذکر شده است. این تدبیر به خصوص در مورد جرائم مالی اهمیت فراوان دارد، زیرا معمولاً در این جرائم است که بحث ضرر و زیان مالی مطرح می شود. در بند (الف) ماده ۲۰- ۱۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری به «ارائه خدمات به بزه دیده» در جهت رفع یا کاهش آثار زیانبار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده به عنوان یکی از دستوراتی اشاره شده است که ممکن است در ضمن صدور قرار تعلیق تعقیب صادر شود.

ه- «میانجی گری» با رضایت طرفین

هسته اصلی حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری، دادن پاسخ و واکنش کیفری به جرم است. در این راه حاکمیت و دولت دغدغه عمده خود را صرف پاسخ سریع و قاطع به پدیده مجرمانه می کند و بدین سبب ممکن است در پرتوی قواعد رسمی آیین دادرسی کیفری، بزه دیده عنصری مطرود و متروک باقی بماند. به سبب همین انتقادات وارد شده به نظام عدالت کیفری سنتی و جبران خسارت های وارده بر بزه دیده و توجه به جایگاه او، به ارائه رویکردی جدید به نام عدالت ترمیمی موجب گردیده است. بر اساس این رویکرد، جبران ضرر و زیان اشخاصی که در نتیجه وقوع جرم متضرر گردیده اند، غایت و هدف اصلی تلقی می شود، هر چند که ترمیم آرامش و نظم مختل شده جامعه نیز هدفی فرعی و تبعی تلقی می شود. (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۹)؛ به عبارت دیگر، امروزه یکی از جهت گیری های اصلی و عمده آیین دادرسی کیفری دچار تحولات و تغییرات عمده ای گشته است و راهکارهایی به منظور بسط و گسترش شیوه های ترمیمی در بطن فرآیند کیفری ایجاد شده است. (فرانسواز آلت مئس، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵) با وجود اینکه حقوق کیفری از موضوعات مرتبط با نظم عمومی است و دولت حق انحصاری اعمال مجازات را در صورت نقض قواعد جامعه بر عهده دارد و همواره سخن از عدالت تحمیلی به میان می آید؛ ولی تورم قوانین کیفری و ناکارآمدی نظام زندانها و توجه به حقوق بزه دیده باعث گسترش نوعی عدالت مصالحه ای یا سازشی شده است که

رضایت و توافق طرفین دعوا عنصر اساسی و اصلی این گرایش محسوب می‌شود. بدیهی است میانجی‌گری کیفری پاسخی است که در مورد جرائم خفیف و سبک کاربرد دارد. امروزه تمایل بسیاری از کشورها به استفاده از میانجی‌گری به منزله یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری است.

بهموجب صدر ماده ۱-۴۱ ق. آ. د. ک. فرانسه دادستان شهرستان به‌منظور جبران خسارت وارده به بزه‌دیده و برای پایان دادن به اختلال ناشی از جرم و نیز به‌منظور اصلاح مرتکب جرم می‌تواند قبل از شروع به تعقیب به دعوی عمومی تصمیم بگیرد که از میانجی‌گری استفاده کند. بنابر این، ابتکار اتخاذ تصمیم میانجی‌گری در صلاحیت دادستان است. بدیهی است که دادستان به‌منظور تحقق اهداف مذکور در ماده ۱-۴۱، تصمیم میانجی‌گری اتخاذ می‌کند. البته برای انجام میانجی‌گری شرایطی لازم است. نخست به لحاظ قلمروی اجرای میانجی‌گری باید متذکر شد که با توجه به اهداف صدر ماده ۱-۴۱، امکان صدور دستور میانجی‌گری در مورد تمام جرائم وجود دارد. هر چند که در عمل میانجی‌گری در مورد اختلافات خانوادگی و فامیلی و همسایه‌ها و اشخاص نزدیک به هم صورت می‌گیرد. دوم، رضایت و توافق طرفین دعوا لازم است؛ بنابراین در صورت راضی نبودن یکی از طرفین دعوا، میانجی‌گری ناکام باقی می‌ماند. به بزه دیده می‌تواند با توجه به صورت جلسه، پرداخت آن را به دنبال رأی دادگاه براساس قواعد آیین دادرسی مدنی درخواست کند. در هر صورت میانجی‌گری یک دادرسی «اجتماعی تحت نظر (قواعد) قضایی» است.

به عبارت دیگر، هر چند تصمیم‌گیری و توافق طرفین دعوا در بستر تشریفات غیر رسمی انجام می‌شود، اما در صورت توفیق نیافتن، تدابیر رسمی آیین دادرسی کیفری حاکم می‌گردد. به‌منظور اجرای میانجی‌گری مقرراتی مختلف در آیین‌نامه‌های اجرایی از جمله آیین‌نامه اجرایی سال ۲۰۰۱ اشاره شده است. بهموجب ماده ۳۰-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی، دادستان شهرستان با توجه به شرایط پیش‌بینی شده می‌تواند اشخاص حقیقی و یا انجمن‌هایی را برای انجام وظایف پیش‌بینی شده در بندهای ۱ تا ۴ ماده ۱-۴۱ ق. آ. د. ک. فرانسه یا برای اجرای مصالحه پیشنهادی مطابق مواد ۲-۴۱ و ۳-۴۱ همان قانون تعیین کند. این اشخاص باید تقاضای خود را حسب مورد به دادستان شهرستان یا استان تحویل دهند. تقاضای ارائه شده از سوی آن‌ها باید مشتمل بر مدرکی مبنی بر ثبت و اساسنامه، ارائه گزارشی از مستخدمان و شرایط و چگونگی فعالیت، اسناد مالی و بودجه انجمن باشد. بهموجب ماده ۳۳-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی میانجی‌گر یا نماینده دادستان شهرستان نباید عهده دار مشاغل قضایی باشد یا در اداره دادگستری سهمیم باشد. از سوی دیگر نباید موضوع یک محکومیت قرار گرفته باشد و با ارائه دلایل مناسب و مقتضی استقلال و بی‌طرفی خود را برای مراجع قضایی ذکر شده در بالا اثبات کند. بهموجب ماده ۳۴-۳۳-۱۵، میانجی‌گر یا نمایندگان دادستان مکلف به حفظ اسرار شغلی با توجه به شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۱۳-۲۲۶ قانون کیفری هستند. بعد از گذراندن مراحل قانونی، دادستان شهرستان با استان در مورد صلاحیت آزمایشی ابتدا برای یک سال تصمیم می‌گیرند و در پایان این دوره دادستان شهرستان یا استان حسب مورد صلاحیت شخص را برای مدت پنج سال تأیید می‌کنند. مطابق ماده ۳۶-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی، بعد از اینکه صلاحیت میانجی‌گر و یا نماینده دادستان مطابق شرایط پیش‌بینی شده در ماده قبل تأیید گردید، وی باید حسب مورد در مقابل دادگاه شهرستان یا دادگاه تجدیدنظر سوگند یاد کند. بهموجب ماده ۳۶-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی با میانجی‌گر یا نماینده دادستان شهرستان باید در هر سال گزارشی از فعالیت‌های خود به دادستان شهرستان یا استان اعلام کند. در هر صورت مطابق ماده ۲۷-۳۳-۱۵ آیین‌نامه اجرایی، در صورتی که مشخص شود میانجی‌گر صلاحیت لازم نداشته است، دادستان شهرستان یا استان می‌تواند وی را از این سمت عزل کند.

در مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران میانجی‌گری به منزله یکی از جایگزین‌های تعقیب پیش‌بینی نشده است. با این حال، ماده ۲۱-۱۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری به موضوع میانجی‌گری اختصاص یافته است.

در این موضوع نیز مانند موضوعات دیگر مجموعه شرایط و اوضاع و احوال برای ارجاع پرونده به میانجی‌گری را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: مجموعه شرایط مذکور ناظر به شاکی و متهم و برخی دیگر ناظر به جرم و اتهام انتسابی است. در مورد شرایط مربوط به جرم ارتكابی به نظر می‌رسد ارجاع پرونده به میانجی‌گری در تمام جرائم قابل گذشت و جرائمی امکان‌پذیر است که گذشت شاکی مدعی خصوصی مؤثر در تخفیف مجازات است؛ بنابراین مطابق ماده مذکور قلمروی ارجاع پرونده با

میانجی‌گری به جرائم تعزیری و بازدارنده محدود نیست. مجازات‌های قصاص و دیه که شاکی و مدعی خصوصی در آن نقشی مهم دارند نیز قابل ارجاع به میانجی‌گری هستند. نکته حایز اهمیت در این مورد این است که با توجه به ظاهر صدر ماده ۲۱-۱۲۲ لایحه آیین دادرسی کیفری به نظر می‌رسد که تمامی جرائم تعزیری و بازدارنده را می‌توان از طریق میانجی‌گری حل و فصل نمود. استدلالی که این نظر را تقویت می‌کند این است که در جرائم قابل گذشت که شاکی و مدعی خصوصی نقش اساسی دارد و با توجه به تصریح قانونگذار در این مورد، اختلافی به نظر نمی‌رسد.

دسته دوم و بخش عمده جرائم تعزیری و بازدارنده، جرائم غیر قابل گذشت اند. از سوی دیگر، به‌موجب مقررات آیین دادرسی کیفری، در صورت صرف نظر کردن شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت، دادگاه می‌تواند در میزان مجازات صادرشده تخفیف اعمال کند. بنابراین در نگاه اول به نظر می‌رسد که ارجاع به میانجی‌گری در مورد تمامی پرونده‌ها امکان‌پذیر است، اما از سوی دیگر می‌دانیم که جرائم غیر قابل گذشت مشتمل بر طیف وسیعی از جرائم از قبیل جاسوسی و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی است. آیا در این موارد ارجاع پرونده‌ها به میانجی‌گری مقدور است؟ پاسخ منفی است. زیرا جرائمی قابلیت ارجاع به میانجی‌گری دارند را که گذشت یا رضایت شاکی و یا مدعی خصوصی در سرنوشت پرونده مؤثر باشد. جرائم را به لحاظ وجود بزه دیده به دو دسته تقسیم می‌کنند: جرائمی که بزه دیده دارند. جرائمی از قبیل سرقت از اماکن خصوصی، کلاهبرداری و خیانت در امانت دارای بزه دیده خاص اند، هر چند که رضایت شاکی یا مدعی خصوصی در این موارد به دلیل غلبه جنبه عمومی بر جنبه خصوصی باعث موقوفی شدن تعقیب و اجرا نمی‌گردند. رضایت شاکی یا مدعی خصوصی در این موارد باعث تخفیف در مجازات می‌گردد. دسته سوم جرائم موسوم به «جرائم بدون بزه دیده» هستند. این جرائم بزه دیده مشخصی ندارند و علت جرم‌انگاری آن‌ها جنبه عمومی و ضرر و زیان ناشی از آن‌ها بوده است و قانون‌گذار در این موارد، جامعه و عموم را بزه دیده جرائم قلمداد می‌کند. بنابراین، بزه دیده در این موارد فرضی و اعتباری است. در این دسته از جرائم چون شاکی خصوصی وجود ندارد تا رضایت وی تحصیل و تأثیر آن بر سرنوشت پرونده مطرح گردد، مشمول میانجی‌گری صدر ماده نمی‌گردد. بنابراین جرائمی از قبیل جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در اساس قابل ارجاع به میانجی‌گری نیست.

جلوه‌های میانجی‌گری در قوانین و مقررات ایران

در قوانین ایران اصل میانجی‌گری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث شناسایی شده است، همانطور که در ماده یک^۶ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آورده شده است و این نشان از اهمیت آن از منظر قانون آیین دادرسی کیفری است.

قانون آیین دادرسی کیفری

در قوانین ایران اصل میانجی‌گری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث شناسایی شده است، همانطور که در ماده یک از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آورده شده است و این نشان از اهمیت آن از منظر قانون آیین دادرسی کیفری است. از جمله موارد انعکاس یافته دیگر در قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص میانجی‌گری می‌توان به ماده ۸۲ قانون مزبور اشاره کرد که مقرر می‌دارد:

«در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، مقام قضائی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضائی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرائم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا

^۶ ماده ۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود.

راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضائی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در اینصورت، مقام قضائی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.» نکاتی در خصوص ماده فوق قابل ذکر است.

الف- نخستین بحث این است میانجی‌گری نهادی اختیاری در دست طرفین و قسمت دیگری از ماده در اختیار قاضی می‌باشد؛ که در صورتی که به گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت منتج شود قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و در جرائم غیر قابل گذشت با لحاظ شرایط فقد سابقه محکومیت مؤثر و جبران خسارت و البته با موافقت خود متهم تعقیب او را از ۶ ماه تا ۲ سال معلق کند. در صورت عدم گذشت شاکی یا عدم توافق در میانجیگری پرونده مجدداً برای اخذ تصمیم به مرجع قضایی ارسال می‌شود.

ب- میانجی‌گری یا صلح و سازش میان اصحاب دعوا که در این ماده و مواد بعدی پیش‌بینی شده است، مبنای بزه دیده شناسی و عدالت ترمیمی دارد.

و همچنین ماده ۸۳ قانون مزبور اشاره کرد که مقرر می‌دارد:

«ماده ۸۳- نتیجه میانجی‌گری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت مجلسی که به امضای میانجی‌گر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضائی مربوط ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آن‌ها در صورت مجلس الزامی است.» نکاتی در خصوص ماده فوق قابل ذکر است.

الف- فرض این ماده آن است که در مورد مذکور در ماده ۸۲ پس از توافق طرفین موضوع به میانجی‌گری ارجاع شده است. در این صورت نتیجه میانجی‌گری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن در صورت مجلس که به امضای میانجی‌گر و اصحاب دعوا رسیده است، برای بررسی و تأیید و انجام اقدامات بعدی نزد مقام قضایی که موضوع را به میانجی‌گری ارجاع داده است، ارسال می‌گردد.^۷

ب- علاوه بر موارد فوق نیز بازپرس می‌تواند ارجاع به میانجی‌گری را از دادستان تقاضا کند.

قانون مجازات اسلامی

موادی از قانون مجازات اسلامی در خصوص میانجی‌گری به صورت صریح یا ضمنی یافت می‌شود که به شرح ذیل می‌باشد:

الف- ماده ۳۴۷- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به‌طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

در این ماده نیز می‌توان به خوبی رد پای میانجی‌گری را مشاهده کرد و بر این اساس طرفین می‌توانند خود با این اختیاری که قانون مجازات اسلامی به آن‌ها داده است، مصالحه که مد نظر نهاد عدالت ترمیمی می‌باشد.

ب- ماده ۴۸۸ «مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف- در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری؛

ب- در شبه عمد، ظرف دو سال قمری؛

پ- در خطای محض، ظرف سه سال قمری؛

تبصره- هرگاه پرداخت کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است.»

ماده فوق نیز حاکی از این است که با صراحت در اعطای اختیار اینکه طرفین بتوانند در خصوص مهلت به تراضی برسند تا جلوگیری از ورود فرد به زندان و تحقق یکی از اهداف عدالت ترمیمی می‌باشد

^۷ - بابائی، حسن و یزدان پرست، دیاکو، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۵، صص ۶۱-۶۳.

ب- ماده ۴۹۰ در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

در این خصوص نیز می‌توان گفت ماده فوق حکایت از یک امر میانجی‌گری و یا توافق و مصالحه بین طرفین در این مبلغ دارد.

قانون شورای حل اختلاف

در این خصوص همانند قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ ماده یک قانون شورای حل اختلاف نیز صلح و سازش میان طرفین را ذکر کرده است

«به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار «شورا» نامیده میشوند، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد» همچنین ماده ۸ از قانون فوق مقرر می‌دارد:

در موارد زیر شوراها با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می‌نمایند:

الف - کلیه امور مدنی و حقوقی

ب - کلیه جرائم قابل گذشت

پ - جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت

تبصره - در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید، شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می‌نماید.

آیین‌نامه‌های میانجی‌گری

در اجرای ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحیه آن، آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری توسط وزیر دادگستری تهیه و در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۸ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید. با توجه به صراحت ماده ۸۴ قانون آ. د. ک. این آیین‌نامه باید به تصویب هیأت وزیران برسد ولی مستقیماً توسط رئیس قوه قضائیه ابلاغ گردید.^۸

منظور از آیین‌نامه‌ها، آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب رئیس قوه قضائیه ۱۳۹۴/۹/۸ و آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب هیأت وزیران ۱۳۹۵/۸/۵ است و همان طور که از طرح عنوان پیدا است در این زمینه بنا به خوانش متاهفت و متناقض از قانون، قوه قضائیه تدوین و تصویب آیین‌نامه را در اختیار خود دانسته که در سال ۱۳۹۴ نسبت به تصویب آن اقدام نموده و دولت نیز مطابق قانون آن را از اختیارات خود می‌داند و در سال ۱۳۹۵ همان متن آیین‌نامه مصوب قوه قضائیه را به منزله تأیید مورد نظر قانون تلقی کرده با کمی تغییرات و اصلاحات به تصویب رسانده است.

در این پژوهش چالش‌های آیین‌نامه‌ها را به دو دسته چالش‌های شکلی یا تشریفات مصرح قانونی و چالش‌های ماهوی یا اختلافات عمده تقسیم نموده و هر یک به صورت جداگانه تحلیل شده است.

بنابراین مشکل اصلی در شکل و نحوه این تصویب و تدوین نیست بلکه مشکل معطل ماندن امور میانجی‌گری می‌باشد. البته اگر اختلاف‌های جزئی در این مورد نمود پیدا می‌کرد می‌توان دو آیین‌نامه را جمع کرد تا اقدامات عملی محقق شود. در این خصوص مواردی که اختلاف شده است را به وسیله جدولی تطبیق داده و سپس نگارنده این پژوهش بر اختلاف‌ها و چالش‌های موجود در آیین‌نامه‌ها تأکید و اشاره نماید.

الف - چالش‌های شکلی (تشریفات قانونی)

- ۱- عدم رعایت موعد قانونی سه ماهه برای تهیه آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری
- ۲- عدم رعایت حکم قانونی تعیین مرجع تصویب آیین‌نامه از سوی رئیس قوه قضائیه با تصویب آیین‌نامه لازم الاجرا در ۱۳۹۴/۹/۸

- ۳- پیشنهاد تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۶ وزارت دادگستری پس از تأیید و تصویب ۱۳۹۵/۸/۵ هیأت وزیران

^۸ - شیری، عباس، ص ۴۴۷.

ماده ۸۳ صراحتاً اختیار تهیه را به وزیر دادگستری و تصویب آن را در اختیار هیأت وزیران قرار داده است و به نظر می‌رسد آنچه مشاهده می‌شود امتناع قوه قضائیه از پذیرش از نص صریح قانون است. موارد زیر جزئیاتی را مشخص می‌کند تا به نتیجه گیری در این خصوص دست یابیم و ارائه نقش راه برای حل این تعارضات میسر گردد و از ذکر مواردی که با هم تفاوت ندارند خودداری می‌نماییم.

نتیجه‌گیری

پس از اینکه مبانی تاریخی میانجی‌گری کیفری و سابقه موضوع مشخص گردید، به این مفهوم پی می‌بریم که ضرورت توجه به میانجی‌گری کیفری اکنون بیش از پیش شده است و در این زمینه کشورهای مختلف با ایجاد این نهاد در ساختار تشکیلات قضایی خود موفق شده‌اند تا قادر باشند حجم عظیمی از دعاوی قابل حل و فصل را با صلح و سازش میان طرفین به خاتمه برسانند.

بنابراین به فراخور ضرورت‌های اشاره شده در کشور جمهوری اسلامی ایران نیز مجموعه‌ای از اقداماتی در خصوص عدالت ترمیمی تا قبل از تدوین آیین‌نامه‌های مربوط به میانجی‌گری انجام گرفته است که اغلب در بطن فرآیند دادرسی قرار داشته، نظیر دعوت به صلح و سازش توسط بازپرس و سایر افرادی که ارتباط شغلی و سازمانی با یک دعوا دارند و قبل از صدور حکم به این نتیجه نیز پی می‌بریم که آن هدفی که قانون‌گذار در خصوص عدالت ترمیمی در ایران دنبال نموده، محقق نگردیده است، البته که با توجه به اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری این پیشنهاد و تدوین متن آیین‌نامه به وزارت دادگستری داده شده و تأیید آن در اختیار قوه قضائیه است، لذا نتیجه می‌گیریم که آنگاه از آیین‌نامه مصوبه هیأت دولت به شرطی تبعیت کرد که مورد تأیید قوه قضائیه نیز باشد و حال آنکه در این زمینه اختلاف وجود دارد و به نظر تصویب آیین‌نامه یادشده مغایر قانون است، نتیجه‌گیری دیگر اینکه در مباحث مربوط به مقایسه تطبیقی آیین‌نامه، آیین مصوبه هیأت وزیران در ماده ۱۳ مقرر داشته است که در قوه قضائیه مرکز امور میانجی‌گری تشکیل شود و این بر اساس اصل استقلال قوا که اصل ۵۷ از قانون اساسی جمهوری ایران نیز شناسایی شده است، مغایر است و به تبع آن قوه مجریه نمی‌تواند در قوه قضائیه نهادی اداری یا سازمانی تعریف کند، تعیین تکلیف برای مقام قضایی، موضوع ماده ۳۱ آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران در خصوص تصریح و اعلام تعرفه نیز توسط هیأت وزیران محل بحث دارد و سؤال اینکه چرا قانون‌گذار اصلاً مرجع تصویب چنین آیین‌نامه‌ای را هیأت وزیران تعیین نموده است.

بنابراین برخی از اصلاحات و تغییرات هیأت وزیران در رابطه تهیه آیین‌نامه اگرچه به تجویز خود قانون آیین دادرسی بوده است اما بعضی از این اقدامات دولت فراتر از اختیارات بوده است و از طرفی از تدقیق در آیین‌نامه تأیید شده قوه قضائیه، به نظر می‌رسد شاید آن دسته از تغییرات صحیح هیأت وزیران نیز نیازمند تأیید نهایی قوه قضائیه بوده است و بعضی دیگر از تغییرات مانند ضمانت اجرای لازم که نباید حذف می‌شد، چرا که برای اجرایی کردن اهداف میانجی‌گری کیفری توسط قوه قضائیه شرایط و سازوکارهایی برای نظارت بر مؤسسه‌های میانجی‌گری متصور بوده که به درستی در آیین‌نامه مصوب قوه قضائیه پیش بینی گردیده است.

پیشنهادها

محقق با توجه به بررسی موشکافانه قوانین و مقررات موجود در سراسر نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف و در دسترس، در خصوص عملیاتی نمودن اهداف عدالت ترمیمی و رفع اختلافات و چالش‌های اجرایی برنامه‌های میانجی‌گری کیفری و آیین‌نامه مربوطه پیشنهادهای زیر را ارائه می‌نماید.

۱- اجرای آیین‌نامه‌های مربوط به میانجی‌گری در امور کیفری ظاهراً به علت وجود اختلاف‌نظرهای متعدد قوه قضائیه و

هیأت وزیران معطل مانده است و خود این موضوع با توجه به وجود هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه^۹ در سطح کلان کشور نیاز به میانجی‌گری دارد و پیشنهاد می‌شود برای نیل به این مقصود یا آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران به تأیید رئیس قوه قضائیه برسد که با وجود اختلاف‌های موجود بعید به نظر می‌رسد و اگر این امکان وجود داشت دست‌کم تاکنون صورت گرفته بود. یا با تشکیل جلسات همفکری و تحت عنوانی قریب به «نشست تخصصی چالش‌های میانجی‌گری» با دعوت از صاحب‌نظران و بهره‌گیری از خرد جمعی متخصصان در این خصوص موارد اختلافی با ذکر جزئیات مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت نتیجه اتخاذ شده به اصلاح آیین‌نامه هیأت وزیران البته با تأمین نظر و تأیید قوه قضائیه منجر شود.

۲- در صورتی که به هر نحو نتوان به جمع‌بندی در میان این دو آیین‌نامه رسید، پیشنهاد می‌گردد که یا قوه مقننه نسبت به اصلاح فرآیند تصویب آیین‌نامه تجدیدنظر نموده و مرجع تأیید و تصویب را واحد در نظر گیرد یا مطابق رسالت خود با کسب نظر نهادهای مرتبط با میانجی‌گری کیفری و طرح آن در کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی در این خصوص اقدام به تدوین یک قانون جامع و مانع به صورت خاص نماید تا دیگر محل اختلاف برای قوای قضائیه و مجریه باقی نماند که البته با توجه به حکم قانون آیین دادرسی کیفری احتمال این کار نیز ضعیف به نظر می‌رسد اما امکان دارد.

۳- پیشنهاد آخر کمی پیچیده ولی در عمل کاربردی‌تر و سهل‌الوصول است به این صورت است که صرف‌نظر از عدم رعایت تصویب آیین‌نامه توسط قوه قضائیه و با در نظر گرفتن عدم رعایت شرط تأیید قوه قضائیه در آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران، با استناد به بند ۱ ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ آن دسته از مقررات آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران را که با نظر مصوبه قوه قضائیه در اختلاف است را با ارائه دادخواست به دیوان عدالت اداری به دلیل مغایرت با قانون آیین دادرسی کیفری و به علت این که مورد تأیید قوه قضائیه نبوده درخواست به ابطال نمود و در صورت صدور رأی مثبت در این زمینه دو آیین‌نامه با متن و مفهوم واحد خواهیم داشت و با توجه به تبصره ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت کیفری که «رسیدگی به تصمیمات قضائی قوه قضائیه و صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج دانسته»، این مفهوم حاصل می‌گردد که تمامی مفاد آیین‌نامه مصوب رئیس قوه قضائیه به منزله تأیید تلقی شده و به تصویب هیأت وزیران نیز رسیده است و به دیگر سخن اختلافات موجود در آیین‌نامه‌ها به نفع قوه قضائیه خاتمه یافته و میانجی‌گری در امور کیفری در عمل قابلیت اجرا پیدا می‌نماید.^{۱۱}

فهرست منابع فارسی و عربی

الف - کتاب‌ها

[۱] قرآن کریم

[۲] آرتور کریستن سن، (۱۳۶۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

^۹ - بر اساس بند ۷ اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» از وظایف و اختیارات رهبر جمهوری اسلامی است که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۰ با تشکیل هیئتی پنج نفره با همین عنوان این وظیفه را در اجرای بند هفت اصل یادشده با عنوان «بررسی و ارائه نظرات مشورتی در موارد حل اختلاف و تنظیم روابط سه قوه» به هیئت مذکور تفویض نمود.

^{۱۰} - ماده ۱۲- حدود صلاحیت و وظایف هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.

۲- صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

۳- صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

تبصره - رسیدگی به تصمیمات قضائی قوه قضائیه و صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.

- بر اساس مصاحبه با آقای عباس خدابخشی کارشناس اداره کل حقوقی قوه قضائیه و أخذ نظر در مورد امکان عملی این پیشنهاد.^{۱۱}

- [۳] آل کجفاف، حسین، (۱۳۹۴)، روش تحقیق در علم حقوق، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- [۴] آن لمبتون، (۱۳۹۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، تهران: نشر نی.
- [۵] اقبال آشتیانی، (۱۳۶۶)، عباس، تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر.
- [۶] اگلاش، آبرت، (۱۹۵۰)، فراسوی عدالت جبران؛ جبران خلاق، ترجمه محمد زکی حیدری، تهران.
- [۷] امین، حسن، (۱۳۸۲)، تاریخ حقوق ایران، تهران: دایره المعارف ایران شناسی.
- [۸] بابائی، حسن، حسینی، سیدعدنان، (۱۳۹۶)، قلدری در مدارس- راهنمای عملی مقابله برای مدارس و والدین با رویکرد پیشگیری رشدمدار، تهران: انتشارات خرسندی.
- [۹] بابائی، حسن، نوروزعلی، روح‌اله، (۱۳۹۷)، نقش قضازدایی با محوریت میانجی‌گری در کاهش جمعیت کیفری زندان، مجموعه مقالات دومین همایش دو سالانه عدالت ترمیمی، تهران: نشر میزان، چ اول.
- [۱۰] بابائی، حسن، یزدان‌پرست، دیاکو، (۱۳۹۵)، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- [۱۱] بازرگان، عباس، سرمد، زهره، حجازی، الهه، (۱۳۷۶)، روش تحقیق در علوم رفتاری، تهران: نشر آگه.
- [۱۲] برتولد اشپولر، (۱۳۵۱)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۱۳] بهتاش، علی محمد، (۱۳۵۱)، بررسی آثار و نتایج انقلاب سفید ایران، تهران: وزارت اطلاعات.
- [۱۴] پاشا صالح، علی، (۱۳۸۳)، سرگذشت قانون، مباحثی از تاریخ حقوق، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۵] جان بست، (۱۳۷۲)، روشهای تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری، ترجمه حسن پاشاشریفی و دیگران، تهران: انتشارات رشد.
- [۱۶] جان بست، (۱۳۶۶)، روشهای تحقیق در علوم تربیتی، ترجمه: حسن پاشاشریفی و نرگس طالقانی، انتشارات رشد، تهران.
- [۱۷] جهان بیگلو، امیر حسین، (۱۳۸۷)، تاریخ اجتماعی دوره مغول، اصفهان: کتابفروشی تأیید.
- [۱۸] حسینوند، موسی، (۱۳۹۴)، میانجی‌گری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- [۱۹] خلیلی شورینی، سیاوش، (۱۳۷۵)، روشهای تحقیق در علوم انسانی، تهران: انتشارات یادواره کتاب.
- [۲۰] رشیدالدین، فضل‌الله، (۱۳۳۶)، جامع التواریخ، چاپ محمد روشن، ج ۲.
- [۲۱] سیرجان ملک، (۱۳۸۳)، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: سنایی، ج ۱.
- [۲۲] شریعتمداری، علی، (۱۳۶۸)، روانشناسی تربیتی، اصفهان: تهران: انتشارات مشعل.
- [۲۳] شیری، عباس، (۱۳۹۶)، عدالت ترمیمی، انتشارات بنیاد حقوقی تهران: میزان، چ اول.
- [۲۴] عباسی، مصطفی، (۱۳۸۲)، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تهران: دانشور.
- [۲۵] عزیزی، حشمت‌اله، (۱۳۸۸)، بسترهای تاریخی عدالت ترمیمی در ایران، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، مرکز مطالعات توسعه‌ی قضایی، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- [۲۶] غلامرضا خاکی، (۱۳۸۷)، روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه نویسی، تهران: انتشارات بازتاب، چ چهارم.
- [۲۷] غلامی، حسین، (۱۳۹۳)، عدالت ترمیمی، تهران: سمت، چ اول.
- [۲۸] فرده آن کرلینجر، (۱۳۷۴)، مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه: حسن پاشا و جعفر نجفی زند، تهران: انتشارات آوای نور، ج اول.
- [۲۹] گرشاسپی، اصغر، (۱۳۸۸)، هنر و فن میانجی‌گری، چ اول، تهران: نشر مهاجر.
- [۳۰] مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۶)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، تهران: انتشارات دانشسرای عالی.

- Adams 11 Oebel: The Law Of Primitive Man: A Study In Comparative Legal Dynamics (New York: Atheneum, 1973) At 279,
- Barnett, R. (1977), Restitution: A New Paradigm Of Criminal Justice, Ethics.
- Bianchi, H, (1994), Justice As Sanctuary: Toward A New System Of Crime Control Bloomington: Indiana University Press
- Calmorin. L. Method Of Research And Thesis Writing. Philippines: Rex Book Store Pub.1993.
- Conceptual Framework.
- crawford; "victim/offender mecliction und reparation in comparative european legal cultur: england and france" department oflcon univrsis of leeds esrc end of anurd repori. june 1998 [online] <http://www.leeds.ac.uk/law/stuff/law buc/esrc.htnl>.
- Danial Van Ness And Van Ness And Karen Leerderks Strong: Restoring Justice (Cincinnati:Andreson Publishing Co), (1997) Al 6.
- Daniel W. Van Ness: New Wine And Old Wines Kins: Four Challenges Of Restorative. (1997).
- David Miers; International Review Of Restorative Justice'. Crime Reduction Resarch Series Paper10. Home Office Policing And Reducing Crime Unit London 2001 (Online) <http://www.homeoffice.gov.uk/rus/prypdfs/crrs10.pdf> Ceretti And Mannozi Op.Cit.
- Davis, R. C. Tichanc, M. And Grayson, D. (1980) Mediation And Arbitration As Alternatives To Prosecution In Felony Arrest Cases: An Tivaluation Of The Brooklyn Dispute Resolution Center (First Year). New York: Vera Institute Of Justice.
- Douglas J.Sylvester: Myth In Restorative Justice History, Utah Law Review.
- Gerry Johnstone: Restorative Justice, Ideas, Values, Debates.
- Handbook On Restorative Justice - Draft, Op. Cit.
- Jennifer J.Llewellyn, & Robert Howse: Restorative Justice(1993) – A Conceptual Framework.
- lavey P Stephen: Restorative Justice, Purtishimient, And Atonement, Ctal Law Review.